

نگاهی به دیدگاه بهروز خباز در مصاحبه با محمود صالحی

از سوی بهروز خباز مصاحبه ای با محمود صالحی انجام گرفته که در سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری منتشر شده است. محمود صالحی در بیشتر موارد پاسخ هایی درست و مناسب به "پرسش" های بهروز داده است و من در این جا نیازی به تکرار آن ها نمی بینم، هر چند در این پاسخ های درست موارد ناروشن و مبهمی دیده می شود که به جای خود باید به آن ها پرداخته شود. اما در این جا به عنوان عضو کمیته هماهنگی و به ویژه برای روشنگری بیشتر درباره هدف کمیته توضیح نکاتی را درمورد دیدگاه بهروز در این مصاحبه لازم می دانم.

پیش از هر چیز باید بگویم بهروز خباز می توانست نظریات اثباتی خود را به طور بی واسطه نیز مکتوب کند، اما به هر دلیل ترجیح داده که دیدگاه های خود را به شیوه طرح سوال و به واسطه مصاحبه با محمود صالحی مطرح کند. این شیوه تا آن جا که به آزادی بیان مربوط می شود هیچ ایرادی ندارد. هرکس آزاد است که نظریات خود را به هر شیوه و روشی که می خواهد بیان کند. اما روش بهروز برای طرح نظریات خود منتقد را ناچار می کند که برای نقد این نظریات نه به دیدگاه های اثباتی و مکتوب او بلکه به "پرسش" هایی که در این مصاحبه کرده است، استناد کند. و من نیز چنین می کنم.

یکی از این پرسش ها این است :

"در اساسنامه کمیته هماهنگی، ماده ۳، در بخشی از بند "د" می خوانیم : "این هیئت مؤسس (منظور هیئت مؤسس تشکل ضدسرمایه داری و سراسری کارگران ایران است) متشکل خواهد بود از جمع هرچه گسترده تری از فعالان کارگری صاحب نفوذ و مورد اعتماد کارگران که، پس از فراهم شدن تمام ملزومات تشکل فوق، در نشست وسیع کلیه اعضای وقت کمیته هماهنگی در سراسر کشور انتخاب خواهد شد." آقای صالحی، فکر نمی کنید ترکیب این هیئت مؤسس با توجه به این که فقط مرکب از اعضای وقت کمیته هماهنگی خواهد بود، مشارکت دیگر عناصر کارگری را در این هیئت نادیده می گیرد؟ چرا که اساساً ممکن است موجودیت چنین تشکلی مورد قبول بسیاری از عناصر و فعالین کارگری باشد، بدون این که این فعالین در کمیته هماهنگی عضویت داشته باشند. این مسئله در اذهان این تاثیر را می گذارد که گویا این تشکل ساخته و پرداخته کمیته هماهنگی است و نه تشکل توده ای کارگران. در جهت روشنگری بیشتر اگر ممکن است توضیح دهید؟"

نظر بهروز در مورد این بند از اساسنامه کمیته هماهنگی که او خود تا کنون چند بار آن را به طور شفاهی در جلسات رسمی و جمع های غیررسمی کمیته مطرح کرده این است که به جای عبارت "نشست وسیع کلیه اعضای وقت کمیته هماهنگی در سراسر کشور" ، عبارت "نشست وسیع کلیه فعالین کارگری در

سراسر کشور" بیاید. استدلال او نیز، که از جمله در پرسش پیش از پرسش فوق آمده این است که اگر هیئت مؤسس توسط اعضای وقت کمیته هماهنگی انتخاب شود، در واقع تشکلی که این هیئت تاسیس خواهد کرد تشکلی خواهد بود "متشکل از فعالین کارگری چپ، البته در مقیاس وسیع تر از موقعیت کنونی کمیته هماهنگی". و این امر مشارکت فعالین کارگری غیرچپ را در ایجاد تشکل ضدسرمایه داری و سراسری متفی می کند.

اساس این استدلال بر یک پیش فرض نادرست مبتنی است و آن این است که "کمیته هماهنگی متشکل است از فعالان کارگری چپ". این پیش فرض از بس نادرست و دور از حقیقت است که خود بهروز بلافاصله آن را زیر سوال می برد و پس می گیرد، آن جا که می گوید: "...در حال حاضر در کمیته اعضای غیرچپ و کارگران مذهبی نیز وجود دارد." همین استدلال بی پایه نشان می دهد که نگرانی بهروز این نیست که تشکل ضدسرمایه داری و سراسری به "فعالین کارگری چپ" منحصر شود. نگرانی او این است که تشکل ضدسرمایه داری به **فعالان ضدسرمایه داری** منحصر شود. برای اثبات این مدعا کافی است که به "اصلاحیه" او مبنی بر جایگزینی "کلیه اعضای وقت کمیته هماهنگی" با "کلیه فعالین کارگری" نگاه کنیم. از دو حال خارج نیست: این "کلیه فعالین کارگری" که به نظر بهروز باید هیئت مؤسس تشکل ضدسرمایه داری را انتخاب کنند یا فعالان کارگری ضدسرمایه داری به معنای مورد نظر کمیته هماهنگی هستند یا نیستند. اگر هستند، علی القاعده باید تا زمان انتخاب هیئت مؤسس (و به دنبال آن، انحلال کمیته هماهنگی) به عضویت کمیته هماهنگی درآمده باشند و بدین سان در ایجاد تشکل ضدسرمایه داری از طریق انتخاب هیئت مؤسس آن مشارکت کنند. به عبارت دیگر، برخلاف نظر بهروز، (با فرض این که تا زمان انتخاب هیئت مؤسس همه فعالان کارگری ایران کمیته هماهنگی و هدف آن را شناخته باشند) هیچ دلیل قابل قبولی وجود ندارد که یک فعال کارگری تشکل ضدسرمایه داری مورد نظر کمیته هماهنگی را پذیرفته باشد ولی به عضویت کمیته هماهنگی درنیامده باشد. اما اگر فعالان مورد نظر بهروز فعالان ضدسرمایه داری نیستند، در این صورت "اصلاحیه" بهروز هیچ معنایی ندارد جز این که "فعالان کارگری" مدافع سرمایه داری یعنی سندیکالیست های رفرمیست نیز می توانند با شرکت در انتخاب هیئت مؤسس تشکل ضدسرمایه داری و سراسری طبقه کارگر در تاسیس این تشکل مشارکت کنند. بنابر این، پیشنهاد بهروز به رغم هر نیت خیری که در پس آن نهفته باشد راه را برای ورود طرفداران سرمایه داری به تشکل ضدسرمایه داری طبقه کارگر هموار می کند. به این ترتیب، بیراه نرفته ام اگر پرسم کسی که چنین پیشنهادی می کند چگونه می تواند مدعی مرزبندی با سندیکالیسم و رفرمیسم و تفکیک سندیکای ضدسرمایه داری از سندیکالیسم باشد؟

تزلزل بهروز در مبارزه با سرمایه داری را به طرز بسیار بارزتری در پرسش بعدی او می توان دید.

می پرسد:

"گرایش معتقد است که تشکل توده ای کارگران در نهایت ظرفی است برای برپایی سوسیالیسم. مدعیان چنین دیدگاهی تشکل توده ای کارگران را دارای قابلیت انجام وظایفی که پیش از این حزب طبقه کارگر عهده دار آن بود می دانند. می خواستیم نظر شما را در این خصوص بدانیم؟"

در این جا بهروز در واقع همان کاری را می کند که خود آن را به دیگران نسبت می دهد: تبدیل هدف کمیته هماهنگی به نظر یک "گرایش" و القا و تبلیغ نظر شخصی خود به عنوان نظر کمیته هماهنگی. این تشکل توده ای ضدسرمایه داری ظرف برپایی سوسیالیسم است نه نظر یک "گرایش" بلکه نظر مصوب کمیته هماهنگی است. در اساسنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، که پذیرش آن شرط عضویت در این کمیته است، آمده است: "تشکل مورد نظر کمیته هماهنگی تشکلی است ضدسرمایه داری که به نیروی خود کارگران و بدون هیچ گونه کسب مجوز از دولت ایجاد می شود، وسیع ترین توده کارگران را در بر می گیرد و، درعین شرکت فعال و پیگیر در مبارزه روزمره کارگران برای دستیابی به این یا آن مطالبه کارگری، از مدار پذیرش سرمایه داری فراتر می رود و برای از میان برداشتن مصائب زندگی بشر امروزی از جمله فقر، گرسنگی، بیکاری، بی حقوقی، فحشا، اعتیاد، فساد، تبعیض، سرکوب آزادی ها و... می جنگد."

پرواضح است که جامعه ای که در آن از مصائب زندگی بشر امروزی خبری نباشد چیزی جز جامعه سوسیالیستی نیست. و این همان جامعه ای است که تشکل مورد نظر کمیته هماهنگی برای آن می جنگد و ظرف برپایی آن است. روشن است که در مورد چگونگی رسیدن به این جامعه در درون کمیته هماهنگی نظریات متفاوتی وجود دارد. و طبیعی هم هست که وجود داشته باشد. مگر نظریات متفاوت در درون آنچه که بهروز آن را "حزب طبقه کارگر" می نامد وجود نداشته و ندارد؟ یکی از تفاوت های نظری در کمیته هماهنگی به نقش سوسیالیست ها و رابطه آنان با تشکل ضدسرمایه داری و سراسری طبقه کارگر مربوط می شود. عده ای معتقدند که سوسیالیست ها به مثابه پیشروان طبقه کارگر علاوه بر این تشکل باید تشکل جداگانه ای با برنامه خاص خود به نام "حزب" به وجود آورند، و عده ای دیگر حزب طبقه کارگر را همین تشکل توده ای ضدسرمایه داری می دانند که سوسیالیست ها بی آن که به صورت جداگانه متشکل شوند در درون آن هم به مثابه یکی از گروه های طبقه کارگر - و البته پیشروترین گروه آن - و هم به عنوان نمایندگان کل جنبش کارگری عمل می کنند. می دانم که این گونه فرمول بندی این تفاوت نظری بسیار ناقص است و چه بسا محل ایراد هردو طرف قرار گیرد. اما بحث من در این جا فرمول بندی دقیق این تفاوت نیست. هم چنین بحث من در این جا پرداختن به درستی یا نادرستی این دیدگاه ها نیست. این امر بسیار مهمی است که من به سهم خود این جا و آن جا به آن پرداخته ام و در آینده نیز مفصل تر به آن خواهم پرداخت. بحث من در این جا آن است که این تفاوت از همان ابتدای تشکیل کمیته هماهنگی وجود داشته است و اکنون نیز وجود دارد. اما به درستی و به رغم

اغراض تفرقه افکنانه سکتاریست ها هیچ گاه هدف اصلی کمیته یعنی مبارزه برای ایجاد تشکل ضدسرمایداری را تحت الشعاع خود قرار نداده است. طرفداری از این یا آن دیدگاه در مورد حزب طبقه کارگر هیچ گاه شرط عضویت در کمیته هماهنگی نبوده و نیست، و اعضای کمیته ضمن این که می توانند و باید در مورد دیدگاه های متفاوت در این مورد مبارزه نظری کنند، طبق اساسنامه موظف و متعهد شده اند که بی هیچ تزلزلی برای ایجاد تشکل توده ای ضدسرمایه داری و سراسری طبقه کارگر مبارزه کنند. و اساسا اگر این اصل مهم مورد توافق هر دو دیدگاه باشد که سوسیالیست ها بر متن و در درون تشکل توده ای ضدسرمایه داری برای هدایت آگاهانه آن به سوی سوسیالیسم مبارزه می کنند، به فرض این که تشکل جداگانه دیگری هم به نام "حزب" مورد نیاز باشد چرا باید تلاش برای ایجاد این تشکل به قیمت تضعیف ضدیت تشکل توده ای کارگران با سرمایه داری تمام شود؟ مگر نه این است که طرفداران هر دو دیدگاه درباره حزب طبقه کارگر برای یک هدف واحد که همان ایجاد تشکل ضدسرمایه داری است مبارزه می کنند؟ به سخن دیگر، به فرض آن که ایجاد "حزب" مورد نظر بهروز ضرورت داشته باشد در صورتی که بپذیریم این "حزب" باید در درون تشکل توده ای ضدسرمایه داری و سراسری کارگران مبارزه کند و طبقه کارگر را به سوی سوسیالیسم هدایت کند و نباید تلاش کند که این تشکل توده ای را به قالب خود درآورد، چرا باید ایجاد آن به بهای کم رنگ کردن و تضعیف ضدیت تشکل توده ای کارگران با سرمایه داری تمام شود؟ آیا همین یک نکته به خوبی و به قدر کفایت نشان نمی دهد که بحث "حزب" برای بهروز پرده ساتری است که تزلزل او را در مبارزه با سرمایه داری می پوشاند؟

دیدگاه بهروز در مورد "حزب" حق او است و تا آن جا که به طرح و دفاع از آن مربوط می شود هیچ ایرادی به او نمی توان گرفت. اما اگر بنا باشد طرح و دفاع از این دیدگاه خواسته یا ناخواسته به تضعیف ضدیت کمیته هماهنگی با سرمایه داری منجر شود- که نظر بهروز درباره تغییر بند آخر ماده ۳ (هدف کمیته هماهنگی) آشکارا به این امر می انجامد- دیگر مسئله به وجود یک اختلاف صرفا نظری مربوط نمی شود. این مسئله هنگامی برجسته تر می شود که او در مصاحبه فوق- البته از زبان دیگران!- ادعای "تک صدایی" بودن کمیته هماهنگی و تسلط یک "گرایش" بر آن و نیز این ادعا را که "گرایش موسوم به لغو کار مزدی کمیته هماهنگی را ظرف تشکیلاتی خود" دانسته است، مطرح می کند. این ادعاها از بنیاد پوچ و بی اساس است و درست به دلیل همین بی اساس بودن عملا- چه بهروز بخواهد و چه نخواهد- نقش سرپوش برای تضعیف کمیته هماهنگی از طریق تقلیل هدف آن را ایفا می کند.